



بازنمایی نقش بازیگران خارجی در فرآیند دولت - ملت سازی جمهوری آذربایجان با تأکید بر نقش جمهوری اسلامی ایران

احمد فاضل زاده^۱ | رضا محموداوغلی^۲ | علی کاکادزفولی^۳

چکیده

دولت‌ملت‌سازی از جمله مباحث راهبردی است که در ایران طی سال‌های اخیر مورد توجه جدی واقع شده است. پرداختن به این موضوع در جمهوری اسلامی، هنگامی ضریب اهمیت بیشتری می‌یابد که کشور تازه تأسیس جمهوری آذربایجان با اکثریت جمعیتی شیعه، در فضای پیرامونی ایران، در مسیر تحقق این فرآیند بوده و هرگونه تأثیر مثبت و منفی در این روند یا اختلال در آن، به صورت مستقیم بر امنیت جمهوری اسلامی نیز اثرگذار است. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که نقش بازیگران خارجی در فرآیند دولت - ملت‌سازی جمهوری آذربایجان تاکنون چگونه بوده و جمهوری اسلامی چه راهبردی را باید در این رابطه اتخاذ کند؟ با یافته‌های ناشی از تحلیل فرضیه تحقیق، به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی نشان داده خواهد شد که این روند علاوه بر مسائل داخلی، به شدت متأثر از عوامل بیرونی است و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، موجبات تقویت بُعد امنیتی و نظامی علی‌اف شده و توازن توسعه در سایر ابعاد سیاسی و اقتصادی دچار اختلال شده است. در این بین، روسیه با هدف حفظ نفوذ در حیط خلوت خود؛ آمریکا با راهبرد کنترل جهان؛ ناتو و اروپا در امتداد سیاست‌های آمریکا به جهت کنترل روسیه؛ اسرائیل با هدف حضور مستقیم در نزدیکی مرزهای ایران؛ ترکیه با اهداف نوع‌نمائی‌گری و عربستان با نیت گسترش ایدئولوژی وهابیت در منطقه، روند دولت - ملت‌سازی را در این جمهوری مختل کرده‌اند. در این بین جمهوری اسلامی ایران، با پیروی از اصول سیاست خارجی خود مبتنی بر عزت، حکمت و مصلحت، سعی در تنش‌زدایی و همگرایی در منطقه داشته ولی در نزاع بین دو همسایه (جمهوری آذربایجان و ارمنستان) به دلیل منازعه کلان غرب و شرق در این منطقه از یک سو و شیطنت‌های پان‌ترکی و صهیونیستی از سوی دیگر، در کنار مواجهه رسانه‌ای جهانی با انقلاب اسلامی، به جانبداری متهم شده و نتوانسته است در عمل، حُسن نیت خود را به روابط راهبردی و پایدار با جمهوری آذربایجان تبدیل کند.

کلیدواژه‌ها: جمهوری آذربایجان؛ قفقاز؛ دولت - ملت‌سازی؛ دولت‌سازی؛ ملت‌سازی.

DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.54.10.5

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۳. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

مقدمه

مرور تجربه دهه‌های اخیر نشان می‌دهد توسعه و پیشرفت و به تبع آن ایجاد رفاه برای ملت در کشورهای ایجاد می‌شود که ثبات اقتصادی و سیاسی داشته باشند و بالعکس. در این زمینه دولت مبدأ و منشأ تغییر محسوب خواهد شد. تأمین صلح، پیشرفت و توسعه و غیره حاصل فعالیت دولت‌هایی است که نهادمند باشند. میردال توسعه‌نیافتگی ملت‌ها را نشأت گرفته از وضعیتی می‌داند که بر نهادهای جوامع حاکم است و اعتقاد دارد که دست یافتن به دولت مدرن و توسعه‌یافتگی نیازمند اصلاح در نهادهای آن جامعه است (میردال، ۱۹۶۸). نظریات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد از جمله اینکه نهادگرایان اعتقاد دارند توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در خلاء نهادی شکل نخواهد گرفت و در نتیجه، دولت کارآمد ظهور نمی‌یابد. بر همین اساس اگر به بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته نگاه کنیم، مشاهده می‌کنیم که همیشه عدم توسعه‌یافتگی از کمبود منابع ناشی نمی‌شود؛ بلکه در بیشتر موارد این توسعه‌نیافتگی ناشی از عدم ثبات سیاسی و اجتماعی است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۶۳).

یکی از کشورهایی که مصداق موارد بالاست، جمهوری تازه استقلال‌یافته آذربایجان است. جمهوری آذربایجان پس از رهاشدن از نظام‌های سابق طی سده‌های اخیر (شوروی، ایران و عثمانی)، به دنبال ایجاد حکمرانی بهتر در تأمین زندگی مردمان خود بوده است و در این مسیر در پی تدارک لوازم آن است که مهم‌ترین این لوازم، تکمیل روند توسعه سیاسی برای نیل به توسعه اقتصادی است و چاره را در تشکیل دولتی مقتدر در همراهی ملتی منسجم امکان‌پذیر می‌داند. به همین روی، عواملی که باعث کندشدن روند دولت - ملت‌سازی در کشور جمهوری آذربایجان شده است، باید احصا شود تا این امکان به وجود بیاید که برای آن‌ها برنامه‌ریزی شده و بتوان با چالش‌های آن روبرو شد. به همین جهت سؤال محوری این پژوهش این خواهد بود که نقش بازیگران خارجی در فرآیند دولت - ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان تا کنون چگونه بوده و ایران باید چه راهبردی را در این رابطه اتخاذ کند؟ فرضیه پژوهش نیز بر این مبنا استوار است که قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با استمرار تأثیر منفی خود در روند دولت - ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان، موجب حفظ گسل‌های منازعاتی شده و با دمیدن بر التهابات مختلف قومی، دینی و

مذهبی عامدانه، روند دولت - ملت سازی را به جهت حفظ نفوذ خود مختل می کنند و با سوار شدن بر بنیان های غیراصیل دموکراتیک، گروه بندی های نمایشی سیاسی و بحران های چندگانه هویتی و سرزمینی، موجب تضعیف فرایند دولت - ملت سازی می شوند. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی است. هم چنین به منظور کسب داده های لازم و جمع آوری آن ها، بر استفاده از منابع کتابخانه ای تکیه می شود.

چهار چوب مفهومی

دولت - ملت سازی به واقع چیست؟ یا شاید سؤال بهتر این باشد که دولت - ملت سازی چگونه فرایندی است؟ و چگونه انجام می گیرد؟ یا اینکه اصلاً آیا دولت - ملت سازی فرایند واحدی دارد؟ یا این فرآیند در هر منطقه روندی متفاوت دارد؟ و اینکه جمهوری آذربایجان در کجای این مسیر قرار دارد؟ این ها سؤالاتی هستند که باید برای آن ها به دنبال پاسخ باشیم. در ادبیات علوم سیاسی دولت - ملت سازی یک فرآیند یگانه است؛ زیرا دولت و ملت به شکل یک کنشگر یگانه دیده می شوند. برای اینکه بهتر موضوع فهمیده شود می توان در ابتدا دولت و ملت را به عنوان واحدهای جداگانه در نظر گرفت و به تبع آن دولت سازی و ملت سازی را به صورت تفکیک یافته در نظر گرفته و بررسی کرد. عمدتاً مفهوم «دولت سازی» در مورد «توسعه نهادهای حکومت مداری» کاربرد پیدا می کند و «ملت سازی» در مورد «توسعه و پیشرفت یک هویت مشترک» (برمر، ۲۰۰۳: ۲۹).

پیشرفت های قرن هفدهم در اروپا موجب شد دولت و ملت به هم نزدیک شوند و مرزهای گفتمانی دولت با مرزهای گفتمانی جمعیتی و هویتی ترکیب شده و از آن موقع به بعد، به صورت یکپارچه به آن ها نگاه شده است. صحبت از دولت ملی نشانه ارتباط نزدیک بین این دو مقوله است. البته باید توجه داشت استفاده از واژه دولت ملی با مختصات خود، شامل بسیاری از کشورهای جهان از جمله جمهوری آذربایجان نمی شود؛ چراکه فرایند مورد نظر به صورت مطلوب در این کشورها سپری نشده و بیشتر این کشورها را باید با عنوان شبه دولت ها یا به عبارتی دولت پسااستعماری معرفی کرد (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

دولت - ملت سازی و اینکه حاکمیت ملی از سوی شهروندان مورد پذیرش واقع شده و شهروندان به گونه ای برابر و هم سطح در یک جغرافیا دیده شوند روندی است که در مرزهای جغرافیایی یک کشور به وقوع می پیوندد؛ اما تبعات و پیامدهای آن از مرزهای جغرافیایی کشور خارج شده و روابط کشورها را با دیگر واحدهای سیاسی تحت تأثیر قرار می دهد (هابسبام ۱، ۱۳۸۳: ۱۱). فرایند دولت - ملت سازی چهار مرحله دارد:

۱. توسعه حس همسانی با دولت؛
۲. گسترش ارتباطات اجتماعی؛
۳. فرسایش تعهدات اجتماعی سابق؛
۴. توسعه امکانات زیربنایی (کاظمی، ۲۰۰۵: ۹).

به نظر گیدنز دولت ملت مجموعه است که درون یک جغرافیای مشخص مشروعیت داشته و نظام حقوقی خاص خود را در آن جغرافیا پیاده می کند؛ هم چنین انحصار قدرت نظامی را در دست داشته و ابزار اعمال حاکمیت دولت است. باید توجه داشت که شهروندان در این مجموعه حس خوبی به هویت دولت - ملت خود دارند. مؤلفه های دولت ملت به شرح ذیل است:

۱. دستگاه و رهبری سیاسی با نهادهای مشخص؛
۲. سرزمین با مرزهای مشخص؛
۳. حاکمیت و کنترل قلمرو و مردمان درون مرزها؛
۴. هویت مشترک شهروندی.

دولت ملت را باید خروجی جنگ های قرون وسطای اروپایی ها دانست. این خروجی سال های بعد همراه با استعمار اروپایی مثل یک الگوی جهانی به اقصی نقاط جهان عرضه شد و جوامع توسعه نیافته در مقابل الگوی جدید محکوم به پذیرش بودند (گیدنز، ۱۹۸۹).

اولین کسانی که الگوی جدید را قبول کردند، همسایگان اروپایی ها بودند. این پذیرش که به شکل تحمیل بود در مراحل بعدی به کشورهای دورتر نیز سرایت کرد، منتها کشورهایی که به صورت مستقیم تحت استعمار بودند، خیلی سریع تر از دیگران به اجرای مراحل گذار به الگویی

جدید تن دادند. باید توجه داشت که نقش نیروهایی که از بیرون از مرزها بر کشورهای کمتر توسعه یافته فشار می آورد نقشی تعیین کننده بود. در مرحله بعدی کشورهایی که تحت استعمار مستقیم نبودند ولی در جنگ‌های خود با کشورهای اروپایی شکست خورده بودند، دلیل شکست خود را عدم پیروی از الگوی جدید دانستند؛ به همین دلیل به صورت خودخواسته و تا حدودی ساختگی به سمت دولت - ملت سازی جدید حرکت کردند تا از این راه تکنولوژی‌های مدرن را وارد کشور خود کنند. همین امر باعث شد که مستشاران زیادی در این کشورها مشغول به کار شده و به خیال خود مسیری را که کشورهای مدرن اروپایی رفته‌اند آن‌ها نیز طی کنند (سینائی، ۱۳۹۵: ۱۷).

راجع به بسته‌بندی نظریات دولت - ملت سازی، نویسندگان براساس اولویت‌های خود دسته‌بندی‌های خاص خود را دارند؛ ولی باید توجه داشت که بیشترین دسته‌بندی‌ها بر این محور استوار است که دولت‌سازی یا ملت‌سازی، کدام یک مقدم بر دیگری است؟ در واقع در این تقسیم‌بندی، زمان موضوعیت دارد. اینکه دولت‌سازی در ابتدا باید دنبال شود یا ملت‌سازی؟ در این رابطه دو دیدگاه متفاوت را بررسی می‌کنیم:

الف) اولویت ملت‌سازی

ب) اولویت دولت‌سازی

مدل اول مختص اروپا است. بر این اساس اول ملت به وجود آمده و این ملت است که دولت را به وجود می‌آورد. این مدل شامل یک پروسه طبیعی و تاریخی می‌شود. مدل دوم مختص آمریکاست در این مدل عکس مدل اروپایی، وجود دولت بر ایجاد ملت پیشی می‌گیرد در ایالات متحده آمریکا با مهاجرت اروپایی‌ها به آنجا، نظام دولت‌داری نیز به آنجا مهاجرت کرد و قبل از شکل‌گیری یک هویت ملی واحد، یک دولت واحد به وجود آمد (بارنر - باری، ۱۹۹۹، ۱۰۴).

برای تحلیل بهتر در این پژوهش، ترکیبی از دو مدل بالا را به عنوان نوع سوم در نظر گرفته و جمهوری آذربایجان را در این دسته قلمداد می‌کنیم. این بخش از جغرافیا که جمعیتی ناهمگن دارد، به دنبال مناقشات قرن اخیر بین بلوک شرق و غرب و پس از فروپاشی شوروی، نام کشوری مستقل به نام جمهوری آذربایجان را با مرزهایی مصنوعی به خود گرفت. در ساده‌سازی تعریف

1. Barry-Barner

مدل اول، ملت همگن و در مدل دوم، دولت مستقل موجود است ولی در نوع سوم در جمهوری آذربایجان، دو رکن اساسی دولت - ملت، یعنی نه دولت مستقل و نه ملت همگن وجود ندارند. جمعیتی سنتی و ناهمگن با مرزهایی مصنوعی و به فرمان بیرونی و نه در یک بازه زمانی تدریجی، بلکه به یکباره خود را در مرحله‌ای وارد دید که بدان عنوان ملت الصاق شده که اکنون نیازمند پدیده‌ای مدرن به نام دولت به عنوان قیم خود نیز می‌باشد. تعریف ساده مسأله این چنین است که در مدل اول، ملت وجود داشته، در مدل دوم، دولت موجود است ولی در نوع سوم، نه از ملت خبری است نه از دولت و همزمان باید به ایجاد این دو مقوله اقدام کرد (فاضل‌زاده، ۱۳۹۷).

دولت - ملت‌سازی آذری

۱- رقابت جهانی شدن با دولت - ملت‌سازی:

همزمانی عصر جهانی شدن با عصر دولت - ملت‌سازی در بسیاری از کشورهای جهان سوم، باعث بروز مشکلات عدیده‌ای شده است. فرایند تغییر در کشورهایی که فاقد تجربه‌های لازم برای ورود و گذر از مرحله‌ای ساخته‌نشده به مرحله‌ای جدیدتر هستند، بسیار سخت در حال سپری شدن است. با گسترش جهانی شدن، مسائل دولت‌ها در داخل به مسائل بین‌المللی تبدیل گشته و باعث دخالت قدرت‌های جهانی شده است. حضور قدرت‌های جهانی برای استقرار مدل قدیمی‌تر نظام بین‌الملل یعنی دولت - ملت و بهانه‌هایی از قبیل گسترش دموکراسی با چاشنی مبارزه با تروریسم، عملاً باعث دخالت‌های آشکار در روند دولت - ملت‌سازی‌ها شده و روند اجباری دولت - ملت‌سازی را به روند اجباری تری که هضم در نظام جهانی را خواستار است باعث گردیده است. در شرایطی که دولت - ملت‌های ناقصی مثل جمهوری آذربایجان درگیر منازعات هویتی داخلی خود هستند، جهانی شدن مرزهای سنتی و البته یکی از ارکان دولت - ملت مدرن را درنور دیده و همزمان اقتدار سرزمینی و نیز حاکمیت مرزی را به چالش کشیده و در دیگر سوی، کمرنگ شدن وفاداری شهروندان را نیز با دولت مدرن قبلی همراه کرده است. کشوری مثل جمهوری آذربایجان بدون طی کردن مراحل اولیه دولت - ملت‌سازی وارد فرایند دیگری به نام جهانی شدن گشته که خود، عاملی برهم زننده برای تکمیل فرایند تشکیل دولت - ملت به علت ایجاد واگرایی‌های قومی

و نژادی است. این سهم‌خواهی‌های قومی در نبود دولت - ملت مقتدر و مدرن، تمام فرایند قبلی را به چالش کشیده است (فاضل زاده، ۱۳۹۷).

۲- ملت‌سازی تحمیلی و نمایشی:

مهم‌ترین نظریات را در این حوزه برویکر^۱ دارد. او معتقد است که هدف دولت‌های در حال ملی‌شدن به حاشیه‌راندن گروه‌های قومی غیرمسلط است. هدف از این کار ایجاد نوعی همسانی تحمیلی و ایجاد جامعه‌ای همگون البته به صورت مصنوعی است. البته موفقیت در اجرای همین نوع از سیاست نیز با مشکلات عدیده‌ای در کشورهای مدنظر همراه شده و نزاع دائمی بین دولت و اقوام را سبب گردیده که این مسائل، خود مانعی جدی بر سر راه تشکیل دولت مدرن شده است. عبارت دولت‌های ملت‌ساز از دیگر اصطلاحاتی است که برویکر البته برای کشورهای قفقاز از جمله جمهوری آذربایجان استفاده می‌کند. از مجموعه افکار او سه دسته‌بندی را می‌توان ترسیم کرد:

۱. دولت در حال ملی‌شدن بومی
۲. اقلیت‌های ملی
۳. وطن‌های بیرونی

در دسته اول، واحدی کاملاً ناهمگون به لحاظ قومی وجود دارد؛ ولی نخبگان جامعه به‌عنوان پوششی عمل می‌کنند که گویی ملتی یکپارچه دارند؛ ولی در دسته دوم، اقوام به نوعی خودآگاهی رسیده و درخواست خودمختاری دارند که این درخواست گاه به نزاع نیز می‌انجامد. در دسته‌بندی سوم برویکر، بخشی از جامعه احساس تعلق خاطری به آن سوی مرز مصنوعی دارد و ملت اصلی خود را فرای مرزهای کشورش جست‌وجو می‌کند که این هم به درگیری‌های مرزنشینان با دولت مرکزی می‌انجامد و رکن سرزمینی دولت - ملت مدرن را همواره تهدید می‌کند.

غالب این جوامع با نوعی آشفتگی پیوسته مواجه هستند، به‌خصوص در تصمیمات ملی هیچ موضع واحدی از سوی اقشار و اقوام مختلف مشاهده نمی‌شود (زرگر، ۱۳۸۶: ۹۳).

1 Brubaker

بی‌شک نقش استعمار را در این الگو نمی‌توان نادیده گرفت. استعمار با شعار عمران و آبادانی و با عنوان مدرنیته، درحقیقت با هدف تأمین منافع استعمارگران اقدام به تشکیل دولت‌های دست‌نشانده در کشورهای قفقاز از جمله جمهوری نو تأسیس آذربایجان که سطح بسیار پایینی از توسعه‌یافتگی، هم در بعد ملموس و عینی (توسعه‌یافتگی اقتصادی) و هم در بعد غیرمادی (توسعه سیاسی) دارند، نه تنها موجبات دولت - ملت‌سازی را فراهم نکرد؛ بلکه با به قدرت رساندن دولت‌های با پایگاه و خاستگاه پایین اجتماعی که مقبولیت عمومی ندارند، روند رشد دولت - ملت‌سازی در این مناطق را بسیار کند کرده و آن‌را به واپسماندگی کشانده است.

فعالان آذربایجانی معتقدند که آمریکا و غرب از سرکوب مطالبات مدنی مردم جمهوری آذربایجان حمایت می‌کنند و سکوت غرب را نشانه‌ای از رضایت آنان تلقی کرده و باعث بدبینی بیشتر مردم به غربی‌ها شده است. به موازات نبود آزادی بیان و دموکراسی در این جمهوری و ادعای استقرار دموکراسی و ایجاد آزادی‌های مدنی که هیچ‌گاه نیز محقق نشد، این کشورها در منطقه نفوذ کرده و پایگاه‌های خود را در این جمهوری تثبیت کردند. سکوت مجامع بین‌المللی داعیه‌دار دفاع از حقوق بشر و برقرارکننده دموکراسی در مقابل ظلم آشکار خاندان علی‌اف به جز در موارد حادی که به گزارش‌های سطحی از این کشور در سطح مجامع بین‌المللی اکتفا شده، نشانی بر وجود منافع پشت‌پرده‌ای دارد که دولت مردان جمهوری آذربایجان به‌عنوان حق‌السکوت به دول غربی اعطا کرده‌اند. زندانی کردن تعداد زیادی از مردم با اجرای سیاست‌های ضد‌مذهبی و ضد‌دینی و اعمال انواع شکنجه در حق زندانیان سیاسی بارها توسط رسانه‌ها شنیده شده است؛ ولی نشانه‌ای از تغییر در رفتار این رژیم در رعایت حداقل حقوق شهروندی و سیاسی مشاهده نشده است. آزادی مطبوعات مسأله بعدی است که همان میزان محدودیت که برای فعالیت‌های مذهبی توسط دولت اجرا می‌شود به همان نسبت نیز در برابر مطبوعات آزاد محدودیت ایجاد شده است. درواقع دولت با کوچکترین اعتراض و انتقادی علیه سیاست‌های خود برخورد می‌کند و بنابه اعلام سازمان خبرنگاران بدون مرز، این جمهوری دومین کشور به حیث آمار زندانیان خبرنگار را در منطقه دارد (آجیلی، ۱۳۹۴).

چرخه سرکوب و تضعیف مخالفان در جمهوری آذربایجان که با حمایت برخی کشورهای منطقه شدت بیشتری نیز یافته، نتیجه ملموسی برای حاکمیت علی‌اف‌ها داشته است. یکی از عوامل

موفقیت الهام علی‌اف‌ها برای ابقای خود، داشتن رقبای ضعیف و متکثر است؛ اما یکی از عوامل ضعف اپوزیسیون در جمهوری آذربایجان نیز تشدید سرکوب مخالفان از سوی حکومت است و همین عوامل، به موفقیت الهام علی‌اف‌ها در سرکوب و هم‌چنین پیروزی قاطع در مقابل گروه‌های متکثر مخالف آذربایجانی است که به‌رغم تشکیل ائتلاف‌ها در انتخابات‌ها، عملاً قادر به رقابت با حزب حاکم آذربایجان نوین نیستند (عابدی، ۱۳۹۴: ۵۴).

فضای داخلی جمهوری آذربایجان به تأثیراتی بیستگی دارد که از مناطقی خاص بر کل کشور اثرگذار است. مناقشه موجود در قره‌باغ و حضور غیرمستقیم برخی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در جنگ اخیر ۲۰۲۱، مهم‌ترین تأثیرات را بر دولتمردان این کشور گذارده و باعث اهمیت یافتن ارتش در این کشور به‌عنوان رکنی تعیین‌کننده در مناسبات سیاسی شده و هزینه‌های نظامی، زندگی مردم را به‌شدت تحت‌الشعاع قرار داده است.

یکی دیگر از مناطق بسیار مهم، نخجوان است که زادگاه سیاسیون معروفی مثل ایلچی‌بیگ می‌باشد. برخلاف منطقه قره‌باغ، نخجوان یکی از فعال‌ترین مناطق در مشارکت مدنی و سیاسی محسوب می‌شود. حتی نظام‌های سیاسی این منطقه مثل هیأت‌وزیران یا مجلس نخجوان نیز نقش هم‌افزا برای دولت مرکزی باکو را ایفا می‌کنند. منطقه دیگری که باید از آن نام برد، جزیره آبشوران است. این منطقه به‌علت حضور بیشترین جمعیت شهرنشین، اهمیت خاصی به‌خصوص در فرایندهای سیاسی مثل انتخابات دارد. از طرفی به‌خاطر وجود اکثر دفاتر حزبی و نیز شرکت‌های اقتصادی در این مناطق و به‌خصوص در شهر باکو، اهمیت بازخوردهای سیاسی در این بخش را بیش از پیش نموده است (بیژن، ۱۳۹۴) و کنش‌های سیاسی این مناطق، برای هدایت قدرت در باکو، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای است.

نقش قدرت‌های خارجی در دولت - ملت‌سازی جمهوری آذربایجان

۱- ترکیه و راهبرد بازآفرینی امپراطوری عثمانی:

با فرض اینکه روسیه قفقاز جنوبی را به‌عنوان دورنزدیک خود معرفی می‌کند، رابطه ترکیه با جمهوری آذربایجان رابطه‌ای عمیق در حوزه‌های قومی، مذهبی، اقتصادی و انرژی است که پس از جنگ اخیر قره‌باغ و حمایت همه‌جانبه‌ای که از آذربایجان در برابر ارمنستان به‌عمل آورد، به

رابطه‌ای راهبردی و استراتژیک در آنکارا و باکو تبدیل شده است. ترکیه اولین کشوری بود که با استقلال جمهوری‌های جدید در سال ۱۹۹۱، آنان را به رسمیت شناخت. از دیگر سوی اینکه ترکیه به‌عنوان مدلی از یک دموکراسی نیمه‌اسلامی - نیمه‌سکولار معرفی شده است که همین امر باعث نزدیکی بیشتر جمهوری آذربایجان به ترکیه است (گلشن‌پژوه و دیگران، ۱۳۸۸). در کنار این مطالب باید تأکید شود که ترکیه در منطقه، نقش شریکی قابل اعتماد را برای غرب و آمریکا در منطقه ایفا می‌کند که در سیستم‌های امنیتی منطقه حضوری فعال دارد (پیمان ترابوزان، ۱۳۸۱). همکاری نظامی ترکیه منجر به قدرت‌گیری هرچه بیشتر علی‌اف و بسته‌تر شدن فضای نقد در برابر کارزمایی شده که ناشی از پیروزی در جنگی چندین ساله نصیب خاندان علی‌اف و ارتش حامی او بوده است. در واقع همراهی ترکیه به‌صورت غیرمستقیم منجر به تضعیف روند دولت - ملت‌سازی در آذربایجان شده است.

در فرایند انتقال انرژی نیز ترکیه توانسته است به‌عنوان دروازه ورود منابع انرژی نقش خود را به غرب تحمیل کند (خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و ناباکو) و عملکرد ترکیه در قفقاز نیز پس از فروپاشی شوروی سابق همواره در جهت مخالف ایران و روسیه تعیین شده است (عامری، ۱۳۸۷: ۳۹).

باید گفت که ترکیه همزمان سعی در پیشبرد دو رویکرد دولت‌سازی و ملت‌سازی دارد و از این حیث با سایر رقبای منطقه‌ای متفاوت بوده و توانسته جای پای بیشتر و مستحکم‌تری هم در دولت و هم در بین مردم ایجاد کند.

۲- رژیم صهیونیستی و راهبرد ارتباط با مسلمانان و نزدیکی به ایران:

رژیم صهیونیستی که همواره سعی بر رهایی از قید و بندهای انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، سعی می‌کند تا با کشورهای بیشتری شریک شود و با درک خود از محدودیت‌های ساختاری موجود در منطقه کوشیده است تا با نفوذ در برخی مناطق، باب تجارت با کشورها را باز کند که پس از فروپاشی شوروی، جمهوری آذربایجان از جمله کشورهایی است که به‌دنبال نفوذ در آن بوده است. بیش از کشور غیرمسلمان ارمنستان، کشور مسلمان جمهوری آذربایجان توانسته است برای تل‌آویو جذاب باشد. مهم‌ترین این موارد که از قضا کمتر در رسانه‌ها مطرح شده است، مبحث مسلمان‌های کشور جمهوری آذربایجان است که اسرائیل کوشیده است تا با کشورهای

مسلمانی که زمینه‌های لازم برای بهبود روابط تل آویو با آن‌ها وجود دارد، باب گفت‌وگو را مهیا سازد. در میان سه کشور منطقه قفقاز، آذربایجان تنها کشوری است که جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل داده‌اند و اسرائیل نیز تلاش گسترده‌ای را معطوف داشته است تا روابط اقتصادی خود با باکو به سایر زمینه‌ها نیز گسترش یابد. البته موضوع مهم دیگری نیز وجود دارد که آن‌را باید به ایران مرتبط دانست؛ زیرا ایران همواره بزرگترین تهدید علیه رژیم صهیونیستی بوده است و آن‌ها تلاش دارند با استفاده از برخی کشورهای نزدیک (هم ازلحاظ جغرافیایی و هم پیوندهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی) به ایران فشار بیاورند و از گسترش نفوذ ایران در جمهوری‌های منطقه قفقاز جنوبی و البته آسیای مرکزی ممانعت به عمل آورند (پایگاه تحلیلی الوقت ۱، ۱۳۹۶). این نزدیکی البته شامل تناقض‌هایی شده است؛ از یک سو باعث میل تل آویو به تقویت دیکتاتوری خاندان علی‌اف و ارتش به‌عنوان بازوی دولت مستقر شده و از سوی دیگر، برای دلربایی از مردم باید از فرایندهای مدنی و دموکراسی و آزادی‌خواهی نیز حمایت کند که در تضاد با گروه اول است. همین بازی دوگانه اسرائیل با دولت از یک سو و ملت از سوی دیگر، منجر به تراحماتی در تکمیل فرایند دولت - ملت‌سازی شده است.

۳- ناتو و راهبرد ضدروسی:

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو سعی کرده است با کشورهای اروپای شرقی و متحدین سابق اتحاد جماهیر شوروی رابطه برقرار کند، به همین دلیل پاره‌ای از همکاری‌های ابداعی را به‌وجود آورد تا ناتو را با چهره مسالمت‌آمیزتری نشان داده باشد. آن‌ها با برنامه‌هایی نظیر برنامه مشارکت برای صلح^۱، باعث ایجاد محفلی برای نیل به همکاری با تمام جهان پس از کمونیزم و رابطه‌ای متفاوت شدند. با وجود اینکه جمهوری آذربایجان عضو ناتو نیست؛ ولی در برنامه مشارکت برای صلح نقشی فعال و عمده دارد. در مقابل ارمنستان کشوری است که متحد روسیه به‌شمار می‌آید؛ لذا ارمنستان نمی‌تواند به عضویت آن درآید. با مطالعه تاریخچه چند سال اخیر باید توجه داشت که در سال ۱۹۹۹، جمهوری آذربایجان و گرجستان از امضای مجدد پیمان امنیتی مشترک تاشکند امتناع ورزیدند و از روسیه فاصله گرفتند و به همان نسبت به ناتو و غرب نزدیک

1. Alwaght.com
2. Participation for Peace (PFP)

شدند (پورا‌براهیم و گودرزی، ۱۳۹۰: ۱۶). حمایت ناتو نیز چون به افزایش قدرت ارتش و به‌دنبال آن ژنرال‌های ارتشی منجر شده است، باعث تسری نگاه زورمندانه و تحمیلی بیش از پیش به مردم شده که ضمن برقراری سیاست‌های امنیتی و سرکوبگرانه در داخل، منجر به پدیدارشدن حس تهاجمی نسبت به کشورهای منطقه شده است.

۴- روسیه و راهبرد حفظ حیاط خلوت:

روسیه که پیش از این و در زمان شوروی جایگاه دولتی قدرتمندی داشت، به‌دنبال آن است تا قدرت سابق خود را مجدداً به‌دست آورد و قدرت گذشته خود را احیا کند. این احیا در قفقاز جنوبی بسیار سخت خواهد بود، از این جهت پس از فروپاشی شوروی، مسکو برای حفظ منافع خویش در این منطقه مهم به نیروهای نظامی نیز متوسل شده است. حضور ناتو و آمریکا در جمهوری آذربایجان و تسریع فرایند استقرار نیروهای غرب از نگاه روسیه، مهم‌ترین تهدید امنیتی است (چانتوریتزه، ۲۰۰۸: ۳-۴). درحقیقت قفقاز و ماورای قفقاز برای روسیه چنان اهمیت دارد که می‌توان آن‌را به «قلب استراتژیک» روسیه تشبیه کرد (کاظمی، ۲۰۰۵: ۲۴).

روسیه را باید کشوری دانست که در فرآیند دولت - ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان، نه در دولت‌سازی و نه در ملت‌سازی نقش مثبتی نداشته و تأثیرگذاری خود را از طریق نقش منفی در این فرآیند به‌کار بسته است. در جایی که دولت علی‌اف تمایل به غرب داشته و روسیه را متحد دشمن خود می‌داند و از سویی مردم نیز به‌دلیل خاطرات استثمارگرانه خود از شوروی سابق تمایلی به روسیه ندارند، بحث از حمایت‌گری از دولت‌سازی یا ملت‌سازی و جاهتی نداشته و نقش روسیه را باید به‌عنوان قدرتی که نقش خود را با ایجاد اختلال یا عدم ایجاد مزاحمت در فرآیند دولت - ملت‌سازی دنبال می‌کند، پی‌گرفت؛ به‌عبارت ساده‌تر اگر روسیه نسبت به دولت جمهوری آذربایجان موضع منفی نداشته باشد، پس توانسته که به نفع دولت و فرآیند دولت‌سازی نقش ایفا کند.

۵- آمریکا و راهبرد کنترل جهان:

هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست آمریکا در قفقاز به کشور خاصی معطوف نبود و اهداف سیاست آمریکا، تقویت دموکراسی بود؛ اما در اواسط دهه ۹۰ نفت دریای خزر این

منطقه اهمیت یافت و هاب انرژی برای نیازمندی‌های اروپا شد. غرض از مفهوم «منطقه وسیع دریای سیاه» پیوستن قفقاز جنوبی به بلغارستان، رومانی، مولداوی، اوکراین، روسیه و ترکیه‌ای بود که در مورد دموکراسی‌سازی با آمریکا انجام می‌گرفت و باعث شد در آخر سه کشور قفقاز جنوبی به گفت‌وگوی صلح ناتو در ۱۹۹۴ پیوندند. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و جنگ علیه تروریسم به رهبری آمریکا در عراق و افغانستان، جمهوری آذربایجان پایگاهی راهبردی برای استقرار آمریکایی‌ها برای اعزام محسوب می‌شد (نیکسی^۱، ۲۰۱۰: ۱۲۶).

البته حضور آمریکا در جمهوری آذربایجان با زیبایی‌های شعاری بسیاری همراه بوده است، از جمله بهانه‌های حضور آمریکا در منطقه شامل حمایت از آزادی، کمک غذایی، فعالیت یگان‌های صلح و کمک‌های امنیتی است. هدف یکی از مهم‌ترین برنامه‌های آمریکا که با نام «خانه‌تکانی» مشهور است، اشتراک گذاشتن اطلاعات امنیتی منطقه است.

در دسته‌بندی دیدگاه آمریکا در منطقه بر چند محور تأکید شده است:

۱. نگرانی از نفوذ اسلام سیاسی به جمهوری‌های قفقاز؛
۲. انزوای و مهار سیاست‌های ایران؛
۳. مقابله با روسیه؛
۴. ارائه الگوی ترکیه برای منطقه (کنستانتین، ۲۰۲۰).

درواقع آمریکا در یک بازی دوگانه که در ظاهر حمایت از مردم و دموکراسی خواهی ولی در باطن ضد ملت مسلمان آذربایجان است، طی مسیر کرده که این موضوع در ایفای نقش واقعی مردم در فرایند دولت - ملت‌سازی اختلال ایجاد می‌کند.

۶- عربستان و گسترش وهابیت:

سابقه تروریسم در جمهوری آذربایجان به بعد از فروپاشی شوروی و زمان استقلال این جمهوری بازمی‌گردد. تا قبل از استقلال، شوروی کمونیستی با هرگونه مذهب‌گرایی به شدت مقابله می‌کرد و نتیجه این فشارها در دوره پسا شوروی آشکار شد و عکس‌العمل تندرانه بسیاری از مسلمانان را به همراه داشت. پس از استقلال، فرصتی فراهم گشت تا مسلمانان آزادانه به

1 Nixey,

فعالیت‌های خود پردازند و از جمله اینکه با سایر مسلمانان منطقه و نیز مسلمانان تندروری درون روسیه ارتباط برقرار کردند. مشکلاتی مثل فقر و بیکاری و سایر معضلات اقتصادی ناشی از استقلال نیز فشار مضاعفی را به مسلمانان جمهوری آذربایجان وارد ساخته بود تا زمینه برای پیوستن به وهابیت به صورت ناآگاهانه و در مواردی نیز آگاهانه افزایش یابد.

این شرایط فضای بسیار مناسبی را برای شکل‌گیری گروه‌های افراطی که اکنون به شبه‌نظامیان مسلمان تغییر نام داده بودند، فراهم کرد تا وارد فاز مسلحانه و فعالیت‌های مبارزاتی شوند. ارتباطات گسترده شکل گرفته در دوره پسا شوروی با سایر گروه‌های مسلمان باعث شد در میان این گروه‌ها، گروه‌هایی از عربستان، عراق و سوریه که وضع مالی بهتر و پشتیبان‌های وهابی سعودی متمولی داشتند، نفوذ بیشتری یافته و تفکرات خود را به دیگر مناطق مسلمان‌نشین جمهوری آذربایجان گسترش دهند. جمهوری آذربایجان با قرار گرفتن در مجاورت اسلام‌گراهای افراطی داغستان و چیچن، همواره مکانی برای توسعه افراط‌گرایی و تروریسم بوده است (پاک آیین، ۱۳۹۶: ۶۳).

حمایت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان از سلفیان و وهابیون در آذربایجان، با هدف کادر سازی و اعزام آنان به سوریه و عراق انجام می‌شد. در دسامبر سال ۲۰۱۵ یکی از شبکه‌های تلویزیونی گزارشی از نحوه اعزام وهابیون و سلفی‌ها به سوریه از آذربایجان برای پیوستن به داعش پخش کرد. این گزارش کوچ گسترده‌ای از مردمان برخی مناطق شمالی آذربایجان به سوریه را برای پیوستن به تروریست‌های تکفیری تأیید می‌کرد (همان، ۱۳۹۶: ۶۷). ضمن اینکه طبق برخی خبرهای تأیید نشده، در جنگ اخیر قره‌باغ نیز بخشی از نیروهای مورد استفاده در جنگ از گروه‌های تکفیری که در جنگ‌های منطقه سازمان‌دهی شده بودند، به منطقه اعزام شدند.

جمع موارد گفته شده ما را به این نتیجه می‌رساند که عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی متحد، با استفاده از قرابت دینی سعی در تأثیر گذاری در فرآیند ملت‌سازی جمهوری آذربایجان به نفع خود هستند. هر چند که در سال‌های اخیر گاه‌گاه کمک‌های مالی نیز به دولت علی‌اف شده ولی آن نیز نه در جهت تقویت فرآیند دولت‌سازی و تقویت دولت، بلکه در جهت تأثیر گزاردن بر ملت آذری با ابزار دولت بوده است.

۷- ایران و راهبرد ثبات منطقه‌ای:

خلاً به وجود آمده ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر در مقیاسی بالا موجب گردید تا شاهد افزایش حضور آمریکا در منطقه باشیم. از سویی بحران قره‌باغ با توجه به ظرفیتی که در ایجاد بی‌ثباتی در جمهوری آذربایجان و منطقه دارد، تهدیدی برای امنیت ملی ایران قلمداد می‌شود. از مشکلات ایران در قفقاز که از مشکل موجود بین ایران و آمریکا ریشه گرفته است، محدود کردن نفوذ آمریکا در منطقه نزدیک است. ایران که از نفوذ غرب با رهبری آمریکا در منطقه نگران و حضور منطقه‌ای ترکیه را در راستای سیاست آمریکا تلقی می‌کند، مجبور شده است سیاست‌های خود را با محوریت رقیب آمریکا یعنی روسیه، تنظیم کند. علاوه بر این، ایران به دلیل بی‌ثباتی موجود بالأخص در جمهوری آذربایجان، با هرگونه تحریکات افراطی دینی و قومی مخالفست کرده است (کرمی، ۱۳۸۷: ۱۳).

در یک دسته‌بندی بهتر باید گفت که حضور آمریکا و رژیم صهیونیستی، حضور ناتو در منطقه، جنگ لفظی و شدید میان روسیه و ترکیه در این جغرافیای کوچک، فعالیت‌های تروریستی ضدایرانی در جمهوری آذربایجان با کمک منابع اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و اسرائیل و هم‌چنین حضور نهادهایی نظیر بنیاد سوروس و تلاش برای منزوی کردن ایران در منطقه، چالش‌های جدی است که ایران از جانب همسایه شمالی خود با آن مواجه است (بهشتی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

همه این عوامل موجب شده که جمهوری اسلامی ایران نتواند به‌عنوان بازیگری فعال در این جغرافیای پرتزاحم نقش‌آفرینی کند. برخی چنین تصور می‌کنند که حمایت ایران در جنگ ۲۰۲۱ قره‌باغ از جمهوری آذربایجان در نهایت به نفع مسلمانان نخواهد بود و با برشمردن اقدامات ضداسلامی دولت سکولار علی‌اف، خصوصاً ضدشیعیان این کشور، درصدد اثبات این فرضیه هستند که حمایت از علی‌اف، به زیان روند دولت - ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان خواهد بود و بر این عقیده هستند که اقدامات حمایتی جمهوری اسلامی از دولت جمهوری آذربایجان با شعار حمایت از کشوری اسلامی، در عین حال که امری لازم و ضروری است، باید با نگاهی بلندمدت، دربرگیرنده منافع همزمان دو رکن دولت - ملت؛ یعنی حکومت و مردم باشد و حمایت غیراصولی با قوت گرفتن یک رکن موجب ضعف رکن دیگر نشود و حسب تجربه سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به نقاط قوت انقلاب اسلامی، تأثیرگذاری بر سیاست‌های کشورهای

منطقه را از دریچه فعالیت‌های عام‌المنفعه گروه‌های مردمی (مسلمان، ارمنی، اقلیت‌ها) پیگیری کند که سود آن هم به دولت مستقر و هم به ملت رسیده و روند تکاملی دولت - ملت‌سازی را نیز بهبود می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

روال حکومت‌داری خاندان علی‌اف در جمهوری آذربایجان طی چند دهه اخیر به گونه‌ای بوده که با وجود داشتن زعامت ملتی با اکثریت شیعه و مسلمان، شیوه حکمرانی امنیتی - سکولار به جای مدنی - اسلامی را برگزیده است و لاجرم امتداد آن به ضدیت با همسایه شیعی آذربایجان؛ یعنی ایران نیز رسیده است. طی این سال‌ها هرگونه حمایت از دولت، جهت کمک به بهبود اقتدار آن که از شاخصه‌های مهم فرایند دولت - ملت‌سازی است، به جای تأثیرگذاری مثبت در این پروسه، منجر به تضعیف تأثیر رکن دیگر یعنی مردم‌سالاری و ملت‌سازی شده است و با افزایش قدرت دولت نظامی - امنیتی خصوصاً پس از پیروزی بر ارمنستان در جنگ اخیر قره‌باغ، اندک روزه‌های نقد مدنی سیستم، به بهانه وحدت‌شکنی بسته‌تر شده است و روند تبدیل شدن به دولت - ملتی منسجم با ویژگی‌های پیش گفته که توسعه سیاسی را توأمان با توسعه اقتصادی، هم درون مرزهای خود و هم در همسایگی جمهوری اسلامی فراهم آورد، بیش از پیش از دسترس خارج شده است، درواقع همان مسیری که بلشویک‌ها و کمونیست‌ها در اداره این بخش جغرافیایی در پیش گرفته بودند با اندک تغییری ولی با نام یک کشور تازه تاسیس توسط دولت علی‌اف‌ها ادامه یافته و شاخصه‌هایی که ملت به موجب آن، دولت را از آن خود و برخواسته از رأی خود بداند کمرنگ‌تر شده است.

درواقع معادله دولت - ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان به رقابتی بین دولت‌سازان و ملت‌سازان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است و هر کدام از قدرت‌های خارجی با در نظر گرفتن مزیت نسبی خود سعی در اثرگذاری در فرایند دولت - ملت‌سازی این جمهوری جدید را دارند. آمریکا، رژیم صهیونیستی و اروپایی‌ها با توجه به هژمونی مالی - نظامی خود، بیشتر تمرکز خود را در حمایتگری از وجه نظامی و امنیتی حکومت علی‌اف و رشد فرآیند دولت‌سازی به جهت اهداف امنیتی و اقتصادی خود معطوف داشته‌اند. در این بین دو کشور وجود دارند که

نقشی متفاوت دارند؛ اولین آن‌ها ترکیه است که همزمان هم به دولت و هم به ملت توجه دارد، هر دو فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی را با هم پیش برده و نگاهی دوسویه هم در قدرت‌بخشی به دولت علی‌اف و هم هویت‌سازی برای ملت آذری - ترکی دارد؛ به همین روی نسبت به سایر رقبا توانسته جای پای بیشتری در این کشور داشته باشد. دومین کشور متفاوت، روسیه است. سیاست‌های ضداسلامی دولت کمونیستی شوروی سابق در این منطقه و تبلیغات روس‌هراسی رسانه‌های جریان اصلی موجب گردیده که روسیه از سوی ملت مسلمان جمهوری آذربایجان و نیز دولت این کشور کمترین اقبال را بین رقبا داشته و صرفاً تأثیرگزاری آن‌ها در فرآیند دولت - ملت‌سازی جمهوری آذربایجان، نه از شیوه‌های مرسوم ایجابی و حمایتی بلکه از فرآیندهای سلبی پیگیری شود. در سوی دیگر کشورهایی مثل عربستان و ایران، به جهت داشتن مزیت نسبی فرهنگی و اسلامی، به ملت‌سازی گرایش دارند و در تلاشند که با همراه کردن مردم با سیاست‌های خود به اهداف خود در دولت نیز برسند.

در این میان، جمهوری اسلامی ایران باید با استفاده از مزیت انقلاب اسلامی که کارآمدی آن طی گام اول انقلاب به اثبات رسیده، در گام دوم نیز با اولویت‌دادن به ملت‌سازی و حمایت از گروه‌های مردمی در جمهوری آذربایجان، همزمان با توسعه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، زیرساخت فکری توسعه سیاسی و مردم‌سالاری در این کشور را جهت سرعت‌بخشیدن به تکمیل فرآیند دولت - ملت‌سازی فراهم آورد.

جمهوری اسلامی در سیاست‌های آتی خود با توجه به این نکته که اکثریت مردم جمهوری آذربایجان شیعه می‌باشند، باید با اتخاذ سیاستی عملگرایانه، توان خود را متوجه پررنگ کردن حضور مردم جمهوری آذربایجان در ساخت سیاسی کشور خود و ضریب‌دادن به دموکراسی و مردم‌سالاری در این کشور و مراجعه به رأی حداکثری مردم و آزادی‌خواهی و حقوق بشر نماید. در شرایط کنونی جمهوری آذربایجان، انتخاب این راهبرد از سوی جمهوری اسلامی ایران، اگرچه در ظاهر به شعارهای ظاهری غرب شباهت دارد؛ ولی موجب عکس‌اهداف آن‌ها خواهد شد و در مسیر تحقق خواست مردم جمهوری آذربایجان و احقاق حقوق مدنی و شهروندی مسلمانان آذری و شکل‌گیری دولتی قوی‌تر با پشتوانه اکثریت ملت خواهد بود. طبیعی است که خواست جمهوری اسلامی ایران نیز داشتن همسایه‌ای با حکومتی با ثبات و برخاسته از اراده ملت

خود است و تکمیل فرآیند دولت - ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان، به ثبات منطقه و در میان‌مدت، به رونق اقتصادی این جغرافیا و در بلندمدت، به همگرایی سیاسی کشورهای منطقه منتج شده و همه مردم منطقه از آن بهره خواهند برد.

فهرست منابع

- آجیلی، هادی (۱۳۹۴)، *بازنگری بحران قره‌باغ و نقش جمهوری اسلامی ایران*، کنفرانس بین‌المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی.
- بهشتی‌پور، حسن (۱۳۹۲)، *بررسی عملکرد دولت‌های نهم و دهم ایران در آسیای مرکزی و قفقاز*، دو ماهنامه ایراس.
- بیژن، عارف؛ نقاش، سعیده (۱۳۹۴)، *جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری آذربایجان*، کنفرانس ملی مطالعات هنر و پژوهش‌های علوم انسانی، تهران.
- پاک‌آیین، محسن (۱۳۹۶)، *قفقاز و چالش‌های افراط‌گرایی*، فصل‌نامه سیاست خارجی، دوره ۳۱، ش ۲.
- پورابراهیم، ناصر؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۰)، *بازخوانی منطق‌های امنیتی بازیگران قفقاز جنوبی*، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۵، پاییز.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، *مدل‌های دولت - ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی*، فصل‌نامه علوم سیاسی، دوره ۴، شماره ۷.
- سینایی، وحید (۱۳۹۵)، *فرایند ناتمام دولت - ملت‌سازی و از رشد‌ماندگی*، فصل‌نامه دولت‌پژوهی، سال دوم، شماره ۵، بهار ۹۵.
- عابدی، عقیقه (۱۳۹۴)، *صحنه سیاسی جمهوری آذربایجان و وضعیت مخالفان علی‌اف*.
- عامری، ناصر (۱۳۸۷)، *سیاست خط لوله، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی*، ش ۲۶ و ۲۷.
- فاضل‌زاده، احمد (۱۳۹۷)، *مقایسه تطبیقی فرآیند دولت - ملت‌سازی در کشورهای عراق و جمهوری آذربایجان*، انتشارات دانشگاه محقق اردبیلی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتنی (۱۳۸۴)، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلایی‌پور، طرح نو.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۹)، *رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، تهران: نشر اطلاعات.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۷)، *ایران و جمهوری‌های قفقاز جنوبی*، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، تهران.
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۸)، *تحولات جهان*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۶)، *ژئوپلیتیک*، سال سیزدهم، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۲ (پیاپی ۴۶).
- میردال، گونار (۱۸۹۸)، *طرحی برای مبارزه با فقر جهانی*، ترجمه قهرمان قدرت‌نما، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳)، *ملیت*، ترجمه داود قریاق زندی، انتشارات تمدن ایرانی.
- هابسبام، اریک (۱۳۸۲)، *ملت و ملت‌گرایی پس از سال ۱۷۸۰*، ترجمه جمشید احمدپور، تهران: نیکا.
- Barner-Barry, C, (1999). "Nation Building and the Russian Federation", in Betty Glad and Eric Shiraev eds (, The Russian Transformation, London:Palgrave Macmillan
- Bremmer, Ian, (2003). "Nation-and State-Building in Eurasia", Georgetown Journal of International Affairs, (Winter/Spring 2003)

- Brubaker, Rogers, (1994). "Nationhood and the national question in the Soviet Union and Post-Soviet Eurasia: an institutionalist account", *Theory and Society*, V.23
- Brubaker, Rogers, (1996) . *Nationalism Reframed: Nationhood and the national Question in the New Europe*, Cambridge: Cambridge University Press
- Brubaker, Rogers, (1996) . "Nationalizing States in the old 'New Europe' and the new", *Ethnic and Racial Studies*, Vol.19, No.2.
- Brubaker, Rogers, (1998). "Myths and misconceptions in the study of nationalism", in John A. Hall) ed (*The State of the Nation; Ernest Gellner and the Theory of Nationalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Giddens, A, (1989) *Sociology*. Cambridge: Polity.
- Kazemi, Ali-Asghar, (2005). "The Dilemma of NationBuilding in Post-Sadam Iraq", *Journal of Law and Politics*, Tehran, Islamic Azad University, Science and Research Campus, Vol.1, No.2.
- Myrdal, Gunnar, (1968). *Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations*, New York: Pantheon
- Nixey, James, (2010). "The South Caucasus: Drama on Three Stages", , pp. 125-142. Available at: <http://www.chathamhouse.org/sites/default/files>, (access on:3/8/2011)
- <https://alikonline.ir/fa/news/political/item>
- <https://armenpost.com/2021/02/04>





The Representation of the Role of Foreign Actors in the Process of State-Nation Building of the Republic of Azerbaijan Emphasizing the Role of the Islamic Republic of Iran

Ahmad Fazelzadeh ¹ | Reza Mahmoud Oghli ² | Ali Kakadezfooli ³

Abstract

Government-making is one of the strategic issues that has received serious attention in Iran in recent years. Addressing this issue in the Islamic Republic becomes even more important when the newly established country of the Republic of Azerbaijan with a majority Shiite population is on the way to this process and directly affects the security of the Islamic Republic. This study seeks to answer the fundamental question of what is the role of foreign actors in the process of state-building of the Republic of Azerbaijan so far and what strategy should the Islamic Republic adopt in this regard? The findings of the analysis of the research hypothesis in a descriptive-analytical manner will show that the main failure of this country in the process of state-building, in addition to internal issues, is strongly influenced by external factors that strengthen the security dimension. And the fibrous system is constantly intensifying internal disruptive factors and unbalanced development. On the other hand, the Islamic Republic of Iran, by adopting a foreign policy based on dignity, wisdom and expediency based on friendship with its neighbors, has tried to manage tensions in the Nagorno-Karabakh conflict and despite repeated emphasis on the rights of the Republic of Azerbaijan in this region and facing the Islamic Revolution, especially in the media, in the form of pan-Turkish mischief, he has been accused of supporting Armenia against the Muslim nation of Azerbaijan and has not been able to turn his goodwill into strategic and stable relations with the government.

Keywords: The Republic of Azerbaijan, Caucasus, State -Nation -Building, State -Building, Nation -Building.

DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.54.10.5

1. Corresponding Author: Ph.D. Candidate of International Relations, Mazandaran University, Babolsar, Iran
A.fazel.987@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Mohaghegh Ardebili University, Ardebil, Iran
3. Ph.D. Candidate of Islamic Revolution Political Studies, Shahed University, Tehran, Iran